روش تجدد در زبان و ادبیات فارسی

نفیسی، سعید

مقدمه

نفوذ زبان تازی در فارسی اینجا ناچار دنبالهء سخن مرا بمعترضه‏ای‏ میکشاند که و آن اینست که وطن‏پرستی با میهن‏پرستی باصطلاح افراطیان این زمان‏ حکم مسلم قطعی تجاوزناپذیری نیست و دامنهء آن نباید در برابر عقل سلیم و ذوق سالم بجائی برسد که مرد را با همه لاف مردی کرو کور کند.انصاف‏ همیشه بزرگترین دشمن وطن‏دوستی‏های افراطی و علم و فر است دشمنان دیگر آنند این جملهء بسیار حکیمانهء متقن ارسوط گویا از آسمان آمده است.

هنگامیکه در حکمت معارضه با افلاطون می‏کرد و رای او را بدلیل و برهان رد می‏کرد می‏گفت:»افلاطون را دوست دارم اما حقیقت را بیش از او دوست دارم».در نظر من‏ فرزانگان ایران و دوستداران حقیقی ایران کسانی‏اند که دربارهء این ایران عزیز با اینهمه‏ عزتی که من ازو در دل خود اندوخته دارم جائی که بحق و حقیقت و انصاف میرسند پای مردی‏ و مردانگی را نلغزانند و اگر هم در دیدهء کوته‏نظران زیان ایران بنماید حق و حقیقت‏ را بگویند.درین زمینه حق و حقیقت و انصافی که ما داریم اینست که نه تنها زبان‏ فارسی از زبان تازی بی‏نیاز نتواند شد و کوشش در اینکه همهء الفاظ تازی معمول‏ در فارسی را طرد کنیم و با چوب جفا و بی‏رحمی برانیم گونه‏ای از ابلهی و گونه‏ای‏ از خیانت بایران و اندوخته‏های سرشار علمی و ادبی هزار سالهء آنست بلکه عاریت‏ گرفتن و استعانت کردن از زبان تازی سنت دیرینیست که سابقهء آن بمراتب کهن‏ تر و پا برجای‏تر از این هزار و سیصد سالیست که از اسلام گذشته و کوته‏ بینان بی‏خبر می‏پندارند استعانت از کلمات تازی یادگار این روزگارست.

زبان پهلوی بر دو گونه است:گونه‏ای از آنرا«پهلوی شمالی»یا«پهلوی‏ اشکانی»می‏نامند که کلمات بیگانه در آن نیست،گونهء دیگر را«پهلوی جنوبی» یا«پهلوی ساسانی»اصطلاح کرده‏اند که کلمات بیگانه بطرزی خاص در آن‏ بکار رفته است.

در دورهء ساسانیان در سرزمین غربی ایران آن روز که کشور عراق و بین النهرین کنونی را فراهم میساخته و در گرداگردپایتخت زمستانی و بزرگترین‏ شهر ساسانیان تیسفون یا مداین مردمی ازنژاد سامی می‏زیسته‏اند که بومی‏ آن سرزمین بوده و اگر همهء مردم آن دیار را فراهم نمیکرده‏اند لااقل اکثریت‏ مردم آنجا ازین تیره بوده‏اند. این مردم همان آرامیان قدیم بوده‏اند و زبانی داشته‏اند بنام زبان آرامی‏ که از همان ریشهء زبانهای سامی یعنی سریانی و عبری و نبطی و غیره بوده است و زبان تازی کنونی از آن بیرون آمده و هنوز لهجه‏ای از آن در میان‏ طوایف ترسایان شمال غربی و مغرب ایران که امورز بنام«کلدانی»یا درست‏ تر بنام«آسوری»معروفند باقی‏مانده است و کسانی که این زبان را در کوی و برزن با این روزها گاهی در رادیو طهران از آنها شنیده‏اند می‏دانند که خویشاوندی‏ نزدیکی با زبان عرب دارد و مخصوصا شباهت مخارج حروف و لحن آن با زبان تازی‏ بسیار آشکار و زننده است.

چون پایتخت ساسانیان پر ازین مردم بود و زبانشان روز و شب گوش‏ شهرنشینان تیسفون را می‏انباشته است کلمات بسیار نه تنها اسامی و صفات حتی افعال‏ و ضمایر و حروف عطف و ربط از زبان آنها وارد در زبان پهلوی ساسانی شده‏ و آن هم بطرز شگفت و خاصی که در هیچ زبان دیگر نظیر ندارد و آن اینست‏ که در نوشتن کلمات آرامی را بکار میبرده و در خواندن آنها را در ذهن خود ترجمه می‏کرده و کلمهء ایرانی را بجای آن بزبان می‏آورده‏اند و این همان‏ کلماتیست که در فرهنگهای متداول امروز مخصوصا در برهان قاطع تقریبا همهء آنها را ضبط کرده و کلمات«زند و پازند»نام گذاشته‏اند زیرا که دامنهء این بیگانه‏پرستی بجائی کشیده بود که حتی این کلمات آرامی در اوستا و نسخهء مکتوب‏ این کتاب یعنی«زند»نیز راه یافته بود.

این کلمات آرامی را که بدینگونه در پهلوی ساسانی بکار میبردند باصطلاح‏ خاص«هووارش»یا«زوارش»میگفتند و تفاوتی که در میان پهلوی شمالی یا اشکانی و پهلوی جنوبی یا ساسانی هست بر سر همین کلماتست که در پهلوی اشکانی‏ هووارش نیست و در پهلوی ساسانی هست.

خوانندهء عزیز که عقلی سلیم و مستقیم دارد اینجا که میرسد ناچار این‏ نکتهء مسلم در ذهن او می‏نشیند که استعان از زبان بیگانه و آنهم زبان سامی در زبانهای ایرانی حکم تحمیلی و زور آورده‏ای نیست که تازیانهء اسلام آنرا بر سر ایرانیان کوفته باشد بلکه سنت دیرین و شالدهء کهن سازیست که کوتاه‏ترین‏ دورهء استقرار آن بهزار و پانصد سال و باوج جهانگیری و شکوه و جلال ساسانیان‏ بروزگار شهریاری خسرو اول انوشیروان میرسد و دلگیر نشوید اگر تاریخ آن‏ را بدورهء شاپور دوم(شاپور ذو الاکتاف)همان شانه سنب تازی کش برساند. منتهی روزی بود که زبان پهلوی از زبان آرامی استعانت میکرد.روزی‏ رسید که زبان دری جای زبان پهلوی و زبان تازی جای زبان آرامی را گرفت و بهمان سنت دیرین زبان دری از زبان تازی استعانت کرد.دو خانه دیوار بدیوار یکدیگر بودند،دو خانه خدا رفتند و جای خود را ببازماندگان خویش گذاشتند، بازماندگان هم مانند پیشینیان خود از عاریت خواستن شرم نکردند.

بنیاد کار از روز نخست برین گذاشته شده است.اکنون خرد می‏پسندد که پس از هزار و پانصد سال بنیادی را که روی آن هزار و پانصد طبقه ساخته شده است برافکنیم و همه را روی هم فرو ریزیم؟تصور نکیند که این داد و ستد تنها یک‏جانبه بوده و تنها ایرانیان از زبانهای سامی یا لااقل از زبان تازی عاریت‏ گرفته‏اند و تازیان هرگز از ما عاریت نخواسته‏اند.

نفوذ زبان فارسی در عربی

کسانی که در دو زبان فارسی و تازی دستی دارند و بزبان‏شناسی و اشتقاق‏ پی برده‏اند و میتوانند زبانهای ایران را با زبانهای سامی بسنجند بدین نکتهء آشکار میرسند که نفوذ زبان فارسی در زبان تازی بمراتب بیش از آنست که تازیان یا محققان ایرانی که در زبان تازی کار کرده‏اند بدان پی برده‏اند و دامنهء آن محدود بمعدودی از کلمات نیست که در فرهنگهای تازی آنها را ماخوذ از فارسی میدانند و این بحث نیز دامنهء دراز و شواهد بسیار میخواهد که از حدود سخن امروزین‏ خارجست و باید بیک سلسله مقالات دیگر گذاشت.

همینقدر سربسته میتوانم اشارت کرد که نه تنها زبان تازی در معانی حقیقی‏ از فارسی عاریت گرفته است بلکه در معانی مجازی نیز در موارد بسیار تابع زبان‏ فارسیست و همینکه دامنهء تحقیق گشاده‏تر میشود بجائی میرسیم که طرز جمله‏ بندی و تعبیر و جای اجزای جمله را در زبان تاری ماخوذ از فارسی و گاهی تقلید آشکار از زبان فارسی میبینیم و اینها همه مباحثیست که شواهد و دلایل بسیار با خود دارد و درین بحث که بمقصود دیگریست نمی‏گنجد،از روزگار یاری میخواهم که‏ مرا بر سر این حساب دقیق بنشاند.

نتیجه از مقدمه

در آغاز این سلسله مقالات لازم بود آشکار او بی‏پرده چنانکه خوی‏ دیرین این خامهء سرکش بدلگام شده است بگویم که پیراستن زبان پارسی و اندیشهء خامی‏ که گاهی در ایران نیرو میگیرد و زبانه میکشد و نامهای عزیزانی چون سعدی‏ و حافظ را در لهیب دانش او بار خود میسوزد و آنرا گونه‏ای از وطن‏دوستی و ایران‏پرستی میدانند و دوستداری زبان پارسی را بهانه میکنند که کلمات تازی‏ را باید برانداخت و زبان را در پارچهء روزنه‏داری ریخت و فشرده و تفالهء آنرا کشید و شیرهء آنرا نگاهداشت بسیار کار شوم ناساز زبان‏افزاییست که نه تنها خدمت بایران عزیز پدران بزرگوار بخرد ما نیست بلکه یکی از خیانت‏های‏ آشکار و جان‏فرسا نسبت باین سرزمین گرامیست.

فراموش نکنید که هر وطن‏پرستی جنبهء کودک فریب و عوام فریبی هم‏ دارد،از ما سالخوردگان آرد ریخته و آرد بیز آویخته زشتست پیرامون این اندیشها بگردیم و در آستانهء مرک بآرزوی شهرت دروغین ناپایدار که حقیقت‏های جهان‏ زودتر از هرچیز پردهء پندار آنرا میدرد یا برای اینکه دو سه روزی دلی بدست‏ آریم و از طفیل آن دل زود هراس که یکی دو روز دیگر بخود می‏آید کامی‏ شیرین کنیم و نفرین جاودانی را بآفرین چندروزی بفروشیم.

بگمانم خوانندهء عزیز از من مقدمه‏ای که خامهء بی‏باک شورانگیز درین‏ صحایف طرح کرده است پی خواهد برد که درین زمینه در شماره‏های آیندهء این‏ مجله چگونه بحث خواهم کرد و اینک کلیاتی را که برای بحث درین مطلب باید با خود داشته باشد بدست آورده است.